

چگونه جانباز شدم؟

نصرالدین نصراللهی، جانباز دوران دفاع مقدس درباره جریان مجروح شدن خود می‌گوید: گفتند دو منور قرمز پشت‌سرم می‌فرستیم که مشخص شود آنجا محل درگیری گردان است. همان موقع دو منور بالا رفت. سوار نفربر شدیم و ادامه دادیم. در منطقه درگیری گلوله‌ها از بالای سر نفربر عبور می‌کرد. من چپیه را بالا گرفته بودم و راننده پشت‌سرم می‌آمد. حدود یک کیلومتر رفتیم که به یک سه‌راهی رسیدیم. نمی‌دانستیم کدام سمت برویم. من داد زدم: راهنمای جاده، برادر. دیدم جاده راهنما ندارد. قرار بود در جاده راهنما باشد. گفتم نفربر را کنار جاده بگذارید من برمی‌گردم عقب ببینم از کدام مسیر باید برویم. یک نفربر دیگر هم پشت‌سرم بود. گفتم من به نفربر عقبی هم می‌گویم که کنار شما بایستد تا من برگردم. چند متر مانده به نفربر بعدی با خودم گفتم، عجب آدم‌های بی‌احتیاطی هستند. اگر من عراقی بودم با یک خمپاره می‌توانستم نفربر را منهدم کنم. در همین فکر بودم که به نفربر رسیدم و دیدم نفربر عراقی است.



نفربر ما گل‌مالی شده بود. نفربر عراقی‌ها شماره زرد رنگ داشت. دودل بودم که ادامه بدهم یا برگردم. در همین فکر بودم که نفربر از بنلم رد شد و مرا ندید. هنوز مردد بودم که دیدم سمت راست ۱۵ نفر در مرز آسمان سایه‌هایشان مشخص است. عموما رسم بر این بود که اگر دو رزمنده ایرانی به هم می‌رسیدند با صدای ا...ا.کبر به هم اعلام می‌کردند. سمت راست من قرار داشتند و من هم اسلحه نداشتم. دیگر طوری بود که صدای اینها را شنیدم و فهمیدم عراقی هستند. راه رفتنم را تندتند کردم که شروع به تیراندازی کردند. من را دیده بودم. اولین گلوله خورده و از پشت پایم درآمده بود. فکر می‌کردم خار در پایم فرو رفته است. می‌توانستم به راه رفتن ادامه دهم. آن شب به ما کتانی نوداده بودند. چون گفته بودند آماجگی کامل داشته باشید و من کتانی را پوشیدم که بی‌انصاف‌ها سوراخش کردند. همین که برگشتم یک تیر به سینه‌ام خورد. دیگر توان راه رفتن نداشتم. روی زمین افتادم و از دهانم خون خارج می‌شد. شنیده بودم ا زدهان و گوش کسی که خون بیاید دگر زنده نمی‌ماند. با خودم گفتم اینجا آخر خط است. از خداطلب آمزش می‌کردم که خطاهایم را ببخشد. هر دفعه که نفس می‌کشیدم می‌گفتم خدایا! پس زنده‌ام دوباره نفس می‌کشیدم. نمی‌دانم چه مدت آنجا جا افتاده بودم. بعد متوجه شدم چند نفر بالای سرم آمدند و من را برگرداندند. چشمم را که باز کردم دیدم سرنبد دارند. بچه‌های خودمان بودند. هوا گرگ‌ومیش شده بود. دراین مدت بیهوش نشده بودم. صحبت‌هایشان را می‌شنیدم. یکی می‌گفت: هنوز نیروهای ما اینجا نرسیدند. یکی دیگر می‌گفت: این عراقی است. چون چهره‌های ما در آفتاب سیاه شده بود. فکرمی‌کنم به آنها گفتم من ایرانی‌ام. شروع کردند به بازدید لباس‌هایم. در یکی از جیب‌هایم کارت عبور موقت پادگان شیراز و در جیب دیگرم گواهینامه رانندگی‌ام بود. اینها با چراغ‌دستی پدراکم را دیدند و بلندم کردند. چند نفری من را روی ماشین لندکروز گذاشتند. یک نفر دیگر هم بود. مسافتی را طی کردیم و با آمبولاس ما را به بیمارستان صحرایی رساندند. پا و سینه‌ام را بانسمان کردند و به بیمارستانی دراهواز اعزام کردند. پرستار که بالای سرم آمد دید ملحفه‌ام از پشت خونی است. دکتر را صدا کرد و گفت تو دو تیر خوردی. از پشت هم گلوله خوردی. دکتر احتمال داد گلوله از پشت دست راستم خارج شده باشد.

ادامه یکه تازی

«پسر دل‌فینی» در

سینمای روزهای ناآرام

مدیر پردیس سینمایی «زندگی» ضمن اشاره به وضعیت نامناسب استقبال از فیلم‌های در حال اکران و افت فروش فیلم‌ها، میزان فروش انیمیشن «پسر دل‌فینی» را غیرقابل پیش‌بینی توصیف کرد. رضا سعیدی‌پور درباره وضعیت فروش سینماها در روزهای اخیر، با اشاره به نیمه‌تعطیل بودن سالن‌های سینمایی در هفته جاری توضیح داد: از نظر ترکیب فیلم‌های در حال اکران، آخرین آثاری که

به چرخه اکران وارد شدند، از نظر ظرفیت فروش از ابتدا فیلم‌های ضعیفی بودند. معروف است که می‌گویند برخی فیلم‌ها تنها به این دلیل به چرخه اکران وارد می‌شوند که تایم اکران فیلم‌های بعدی را تنظیم کنند؛ به همین دلیل معتمد وضعیت فروش فیلم‌هایی از این دست، اساسا قابل بررسی هم نیست. وی با اشاره به وضعیت نامناسب فروش فیلم‌های در حال اکران، فروش انیمیشن پسر

گفت‌وگو

نصرت‌الدین نصراللهی شاهد حادثه سقوط هواپیمای فرماندهان جنگ، از آن روز می‌گوید

فرماندهانی که زنده زنده سوختند

ایستاده‌است. امام یک سخنرانی کوتاه کردند. بعد همه را از در عقب مدرسه بیرون کردند.

۱۹] از چه سالی به استخدام آموزش و پرورش درآمدید؟

من قبلا در شرکتی کار کرده بودم اما بعد از مدت زمانی شرکت تعطیل شد. پس از آن استخدام آموزش و پرورش شدم.

۱۹] در زمان شروع جنگ از کجا به جبهه اعزام شدید؟

سال ۵۹ در آموزش و پرورش مشغول خدمت بودم. خردادماه بود که دستور دادند نیروهای منقضی سال ۵۶ به جبهه اعزام شوند. همان موقع امتحانات بچه‌ها تمام شده‌بود و بهترین زمان برای اعزام بود. دلم نمی‌آمد وسط سال بچه‌های مدرسه را رها کنم. برای همین بعد از امتحانات خرداد ماه خودم را به ژاندارمری ساری معرفی کردم. تانیروها را جمع و سازماندهی کنند تیرماه شد. غروب ششم تیرماه بود که ما را به تهران اعزام کردند. صبح هفتم تیر در تهران بودیم و همان روز به دلیل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی اوضاع به هم ریخته‌بود. ارتش ما را قبول نکرد. لباس‌هایمان را به ما دادند و گفتند هفته بعد مراجعه کنید. دوباره ۱۵ تیر مراجعه کردیم که به پا دگان ۶ فرستادند و یک ماه آموزش دیدیم.

۱۹] بعد از آموزش در کدام یگان تقسیم شدید؟ به یگان قبلی‌تان اعزام‌تان نکردند؟

روزی که در پا دگان ۶ بچه‌ها را اعزام می‌کردند من به یونپخانه اصفهان اعزام شدم. دیدم یکی از بچه‌های بابل که از دوستانم هم بود، خیلی ناراحت است. گفتم چی شده؟ گفت: من یگان پیاده شیراز افتادم. گفتم: اشکال ندارد بیا برویم جابمان را با هم عوض کنیم. همین شد که من یگان پیاده شیراز افتادم. یگان به نیروها سه روز مرخصی دادند و گفتند در تاریخ معین برگردید. ۲۰ روز هم در پا دگان شیراز بودم. بعد جزو سهمیه لشکر خراسان شدم. از همان جا ما را با اتوبوس به منطقه اعزام کردند. دفتر مرکزی لشکر خراسان در ماه‌شهر بود. پس از مدتی در دارخوین دسته‌بندی مان کردند.

۱۹] شما تا ۶ مهر در بیمارستان اهواز بستری بودید؟

بله. تا روز ششم در بیمارستان بودم و ۶ مهر هواپیما برای انتقال م‌آمد.

خوبی بین قصه اصلی و فروریختن ساختمان ایجاد کند. یکی از بهترین سکانس‌های فیلم، همین نمایش فروریختن ساختمان است که با آوازی از علیرضا قربانی و فریاد خدا گفتن‌های فیروز، رئیس آتش‌نشانی با بازی مهدی پاکدل، به بالاترین میزان تاثیرگذاری می‌رسد و در ترکیب با آن پیشینه ذهنی مخاطبان از آن روز بدطالع، حال‌شان را دگرگون می‌کند: «غم گرد دل پرهزنان می‌گردد/ شادی همه بر بی‌خیزان می‌گردد/ زنها را که قطب فلک دایره‌وار/ در دیده صاحب‌نظران می‌گردد» تیتراژ پایانی فیلم هم با صدای قربانی و شعری از مسعود کلاتری، تمه‌ای را براین ادای دین است: «دار و ندار من ودل سوخته در آتش در/ آه که آوار جنون با من دیوانه چه کرد»

اکشن‌کاری آقای آتش‌نشان

آماجگی بدنی و ورزشی‌گی به‌قدر کفایت یکی از مؤلفه‌های ضروری ماموران آتش‌نشانی است و آنها اصلا بدون چنین ویژگی‌هایی امکان حضور موافی در عملیات‌های دشوار و نفسگیر اطفا‌ی حریق و رخدادهای پرخطر دیگر را ندارند. در فیلم «لایه‌های دروغ» به کارگردانی رامین سهراب، حرفه شخصیت اصلی یعنی سام با بازی خود سهراب، آتش‌نشانی است؛ منت‌هی به‌دلیل فضای اکشن فیلم و رزمی‌کار بودن شخصیت و بازیگر نقش، این حرفه مقدمه‌ای برای حرکات ریزودرشت اکشن و انواع کتک‌کاری‌ها می‌شود. سکانس‌های اول فیلم رنگ و لعاب خوبی دارد و سام با هنرنمایی رزمی سهراب، در عملیاتی ملتهب و مرگبار و یک آتش‌سوزی عظیم، زندگی فردی را نجات می‌دهد اما همین اقدام و وظیفه‌شناسی، سام را وارد ماجراهای خطرناکی می‌کند. گرچه فیلم به دلیل فیلمنامه و شخصیت‌پردازی ضعیف، در چهلمین جشنواره فیلم فجر با انتقادهای فراوانی روبه‌رو

پزشکی هم نیاز دارد، به‌دلیل جسارت و نترسی آتش‌نشانات و خطرات پیش‌رو، واجد وجوه دراماتیکی است که تعلیق و هیجانش بسیاری به کار قصه‌گویی و سینما می‌آید. به همین دلیل تعداد فیلم و سریال‌هایی که در سینمای جهان سراغ روایت داستان‌هایی با محوریت شجاعت ماموران آتش‌نشانی رفته‌اند، آن‌قدری هست که بتوان به عنوان کپیج و مجموعه‌ای قابل اشاره از آنها یاد کرد و این آثار را به‌عنوان ادای دینی به جوش و خروش همیشگی آتش‌نشانات درنظر گرفت. اینجا و به‌مناسبت روز ملی آتش‌نشانی و ایمنی، ما هم به قصد قدردانی از زحمات عزیزان آتش‌نشان و در حد بضاعت این صفحه، برخی آثار مرتبط در این زمینه را مرور کرده‌ایم.



به یاد شهدای پلاسکو

متاخرترین حادثه مهم با محوریت حضور نیروهای آتش‌نشانی مربوط به ساختمان پلاسکو بود. هیچ‌کس آن صبح نحس پنجشنبه ۳۰ دی سال ۹۵ در چهارراه استانبول را از یاد نبرده. همان وقت که ساختمان قدیمی پلاسکو بعد از آتش‌سوزی، فروریخت و تعدادی از آتش‌نشان‌های فداکار که در حال اطفا‌ی حریق و تخلیه ساختمان بودند، از دنیا رفتند. مصطفی کیایی یک سال بعد از حادثه، فیلم سینمایی چهارراه استانبول را با این موضوع ساخت. این فیلم که در سی‌وششمین دوره جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و سحر دولتشاهی هم برای بازی در آن (و البته به‌دلیل یک فیلم دیگرش «عرق‌سرد») سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن را به‌دست آورد، مستقیما به ماجرای پلاسکو نپرداخت اما توانست خط و ربط

عملیات آتش

به‌مناسبت روز آتش‌نشانی و ایمنی
سراغ برخی فیلم‌ها با موضوع آتش‌نشانات رفته‌ایم

۴۲ سال پیش و در روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی و در چنین روزی، نیروی هوایی ارتش بعث عراق، پالایشگاه آبادان را بمباران کردند. آتش‌نشانات منطقه خیلی زود برای مهار آتش در محل حادثه حاضر شدند اما هنگام انجام وظیفه، پالایشگاه بار دیگر مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت و تعدادی از آتش‌نشان‌ها به شهادت رسیدند. ۲۰ سال بعد از این اتفاق و به پیشنهاد ستاد هماهنگی امور ایمنی آتش‌نشانی کشور و با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز هفتم مهرماه به‌عنوان روز آتش‌نشانی و ایمنی نامگذاری شد. این تنها یکی از نمونه‌های رشادت و جانفشانی آتش‌نشان‌های ایران بود و چه قبل و چه بعد از آن، این نیروها در عملیات‌های فراوان و دشواری، انجام وظیفه کردند و با خطرات بسیاری روبه‌رو شدند. اطفا‌ی حریق و غلبه بر اتفاقات و ماجراهای دیگری که علاوه بر مهار آتش به توانایی‌های دیگری در زمینه اورژانس و تا حدودی



علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

نقش فلاخی را سعید راد با همان شور و حرارت همیشگی خودش بازی می‌کرد و با حضور کاریزماتیکش به‌خوبی یاد و خاطره تیمسار فلاخی را زنده می‌کند. یکی از جذاب‌ترین لحظات حضور او، سکانس گفت‌وگو با وصالی است، مخصوصا آنجا که می‌گوید: «به علی قسم تا پای جان مدافع انقلاب، عجالا ارتش منم.»

عجالا ارتش منم

یکی از مهم‌ترین چهره‌های جنگ تحمیلی که در حادثه سقوط هواپیمای جنگی روز هفتم مهره ۱۳۶ به شهادت رسید، تیمسار ولی‌ا... فلاخی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش ایران بود. فیلم «ج» ساخته ابراهیم حاتم‌کی‌گیا رجه با محوریت شخصیت شهید مصطفی چمران روایت می‌شود به دو شخصیت مهم دیگر نظامی ایران هم اشاره می‌کند: شهید علی‌اصغر وصالی و تیمسار فلاخی.

نقش فلاخی را سعید راد با همان شور و حرارت همیشگی خودش بازی می‌کرد و با حضور کاریزماتیکش به‌خوبی یاد و خاطره تیمسار فلاخی را زنده می‌کند. یکی از جذاب‌ترین لحظات حضور او، سکانس گفت‌وگو با وصالی است، مخصوصا آنجا که می‌گوید: «به علی قسم تا پای جان مدافع انقلاب، عجالا ارتش منم.»



دلفینی را غیرقابل پیش‌بینی توصیف کرد و ادامه داد: در بیشتر سینماها در حال حاضر، سالن اصلی در اختیار این فیلم سینمای کودک است. آن قدر این فیلم فروش جذابی داشته‌است که دو فیلم دیگر از همین جنس پشت سرش داوطلب اکران شدند. شاید اگر این فیلم چنین فروش موافی نداشت، دیگر فیلم‌های کودک حالا حالا‌ها وارد چرخه اکران نمی‌شدند. / مهر



روز بعد ما را به فرودگاه بردند تا به شیراز اعزام کنند. با سرم من را همراه دیگر زخمی‌ها به فرودگاه شهر بردند. ساعت ۱۱ بود که فرماندهان ارتش آمدند. امیران ارتش آقایان فکوری و فلاخی، وزیر دفاع آقای نامجو، قائم‌مقام سپاه برادر کلاه‌دوز و فرمانده سپاه خرمشهر برادر جهان‌آرا. آقای فلاخی با صدای بلندی که داشت، از همه زخمی‌ها و سرباز‌ها در فرودگاه دلجویی کرد.

فلاخی به همراه دیگر فرماندهان بالای سرم آمد و از من پرسید: از کدام لشکری؟ گفتم: لشکر خراسان. گفت: از شادات‌های شماس‌ت که لشکر خراسان، لشکر پیروز لقب گرفته‌است. همه ما را بوسید. من در پوستم نمی‌گنجیدم. باور نمی‌کردم که یک فرمانده کنار سرباز بنشیند و از او دلجویی کند. ما سربازان دوران شاه بودیم و فکر نمی‌کردیم با ما این گونه رفتار کنند. ساعت ۱۲ بود که از سالن انتظار خارج شد. منظر شدم تا این که ساعت ۶ هواپیمای سی ۱۳۰ فرود آمد.

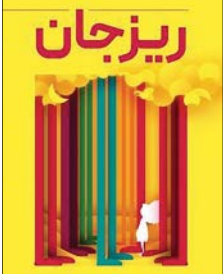
شد و هنوز هم فرصتی برای اکران پیدا نکرده اما از قضا همان آغاز و سکانس‌های مربوط به آتش‌نشانی و البته سکانس‌های رزمی آن، جزو نقاط قوت اثر هستند. به نظر می‌رسد اگر فیلمساز رویه و راه و رسم چکی جان را برای روایت قصه برمی‌گزید و عمدا یک کمدی اکشن می‌ساخت، نتیجه بهتری حاصل می‌شد اما چون فیلم خودش را خیلی جدی گرفته است، خام‌دستی‌هایش در اجرا هم بیشتر به چشم می‌آید. با این حال خواسته یا ناخواسته یک چشمه چکی چانی در فیلم است که اتفاقا جذاب و بامزه از کاردرمی‌آید و حسرت ما را از کمبود چنین صحنه‌هایی بیشتر می‌کند؛ همان‌جا که سام موقع ادب‌کردن یک به یک آدم بدها،

بازگشت «ریزجان» از ۱۰ مهر

نمایش عروسکی «ریزجان» نوشته‌های حسعلی و کارگردانی ندا وفایی که از ۱۶ شهریور روی صحنه رفته، پس از وقفه یک هفته‌ای از ۱۰ مهر در سالن بوستان مرکز تئاتر کانون اجرا می‌شود. ریزجان، با بازی دهن‌دگی عروسک و صدایشگی محبوبه اعرابی، مینا مقامی‌زاده، مهدی برقعی، فهیمه باروتچی، مهرانه زرگر،

امیرحسین انصافی، ندا وفایی، عرفان صفری و سامان پردل تولید مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و ویژه مخاطبان خردسال و کودک است. نمایش عروسکی ریزجان به داستان شخصیتی به همین نام اشاره دارد که در شهر پاچستان که همه اهالی هیکل بزرگ دارند، زندگی می‌کند. اهالی او را از شهر بیرون می‌اندازند و برای برگشت او به پاچستان شرط می‌گذارند که باید بزرگ شود. او سفر خود را برای بزرگ شدن آغاز می‌کند تا بتواند دوباره به پاچستان برگردد.

نمایش ریزجان هر روز جز شنبه‌ها ساعت ۱۷ در سالن بوستان مرکز تئاتر کانون به صحنه می‌رود و علاقه‌مندان می‌توانند برای خرید بلیت و ذخیره جا به سایت تیوال مراجعه کنند. مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در محوطه پارک لاله تهران واقع شده‌است. / هنرآنلاین



پایان فیلمبرداری «پرنسس»

با پایان فیلمبرداری «پرنسس»، این فیلم کوتاه مراحل فنی را پشت سر می‌گذارد. فیلمبرداری فیلم کوتاه پرنسس، کاری از گروه هنری کات در باشگاه فیلم سوره و به تهیه‌کنندگی حامد یامین‌پور و نویسندگی و کارگردانی محمدحسین عباسی به پایان رسید. این فیلم کوتاه در حال حاضر

در مرحله پس از تولید قرار دارد. ساغر عزیزی و رها خدایاری در این فیلم کوتاه نقش آفرینی کردند. علی گورانی و مهرشاد ملکوتی به ترتیب تدوین و صداگذاری این فیلم کوتاه را بر عهده داشته‌اند. در خلاصه داستان این فیلم کوتاه آمده‌است: «کتایون، خدمتکار خانه مجبور می‌شود برخلاف حرف صاحب‌خانه، دخترش را با خود سرکار ببرد و این شروع ماجرای است که در این فیلم خواهیم دید.» نویسندگی فیلمنامه پرنسس را محمدحسین عباسی برعهده داشته و طراح گریم آن زهرا ام‌راللهی، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز ترنس امیر اصلائی، مدیر تولید کیانوش عاشورزاده هستند. علی روحانی برای این فیلم موسیقی ساخته و فرهاد عزیزی فرد طراحی صحنه و لباس را برعهده داشته‌است. / مهر

